

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

بازتایپ و ارسال از: لاله

۲۴ جون ۲۰۱۵

نظری گذرا بر نثر و شعر دری

(قوانین، صناعات، سبک ها و مکاتب ادبی)

مؤلف: زنده یاد داد نورانی

(۱۳)

(۱) **علم بیان:** بیان ایراد معانی واحد به طرق است مشروط بر این که اختلاف آن طرق مبتنی بر تخیل باشد. یعنی لغات و عبارات به لحاظ تخیل نسبت به هم متفاوت باشند. مثلاً به جای صورت او زیباست، می توانیم بگوئیم چهره او مثل ماه یا گل است. اما اگر به جای عبارت اخیر بگوئیم صورت او مثل ورد است، بیانی نیستیم، زیرا گل همان ورد است و از نظر تخیل، بین آن ها تفاوت نیست. هم چنین اگر به جای او بخشنده است، بگوئیم او جواد است یا سخی است، وارد عالم بیان نشده ایم زیر به دلالت مطابقه، واژه های هم معنی را به جای هم جایگزین کرده ایم. اما اگر در همین معنا بگوئیم او گشاده دست است یا در خانه اش باز است، بیانی محسوب می شویم، زیرا این عبارات نسبت به هم از نظر وضوح و خفا در معنی یا بیشی و کمی در مقدار تخیل فرق دارند. به عبارت دیگر بیان، نقاشی یک مطلب به طرق مختلف است و چون ورد و گل هر دو یک تصویر است در علم بیان نیست. حتی اگر به جای او شجاع است، بگوئیم او مثل شیر است و بار دیگر بگوئیم او مثل ببر است باز چنانکه باید شرط ادای معنای واحد به طرق مختلف را رعایت نکرده ایم. زیرا هر چند دو تصویر کشیده ایم، اما این تصاویر بسیار با هم شبیه اند. در علم بیان وقتی واژه یا جمله ای را در معنای حقیقی آن به کار نمی بریم معمولاً قرینه ای را به دست می دهیم تا مقصود فهمیده شود.

در علم بیان مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، سمبل، تمثیل و اسطوره مورد بحث قرار می گیرند:

۱. **مجاز:** استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی و حقیقی به مناسبتی و آن مناسبت را در اصطلاح علم بیان علاقه می گویند. مثلاً فلان کس را بر تو دستی نیست و در دوستی تو پای ندارد. از دست معنی قدرت و از پای معنی ثبات و مقاومت اراده می شود نه این که اندام به خصوص دست و پای برای این که در به کاربرد مجازی مفهوم افاده گردد باید قرینه ای وجود داشته باشد. قرینه عبارت است از لفظ یا حالتی که دلالت کند بر این که مقصود گوینده معنی اصلی و حقیقی کلمه نیست بلکه مرادش معنی مجازی کلمه می باشد و چون این لفظ یا این حالت مقرون و چسبیده به جمله مجاز می شود آن را قرینه گفته اند و در اصطلاح قرینه صارفه می گویند برای این که ذهن شنونده را از معنی و حقیقتی منصرف و به مفهوم مجازی معطوف و متوجه می سازد. قرینه لفظی و معنوی است یا حالی و مقالی:

➤ قرینه لفظی یا مقالی: لفظی است که قرینه مجاز شده باشد چنان که در تعریف یک سرباز فعال و شجاع و چابک و دلاور بگوئیم (شیر شمشیر زن) یا (شیر تیر انداز) که شمشیر زن و تیر انداز قرینه است که منظور از شیر مرد شجاع است نه حیوان درنده و وحشی.

➤ قرینه معنوی یا مقالی: که لفظی در کار نباشد اما حالت و وضع و چگونگی گفتار گوینده خود دلالت کند بر این که مقصود او معنی مجاز است. مثل این که در میدان فوتبال بگوئیم، عجب آهویی است در حقیقت آهو را در مفهوم مجازی آن که مرد چابک در میدان است به کار برده ایم نه در مفهوم حقیقی آن که آهوی وحشی صحرا باشد. اگر آهویی را در صحرا ببینیم و بگوئیم عجب آهویی آنوقت آهو را به مفهوم حقیقی کلمه به کار برده ایم نه مجازی آن.

ب. تشبیه: مانند کردن چیز است به چیزی مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق یعنی ادعائی باشد نه حقیقی، مانند کردن یعنی این که آن دو چیز علی الظاهر شبیه به هم نیستند و بین آن ها مشابهت نیست و این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار می کنیم. جمله سگ مانند شغال است تشبیه نیست زیرا هر چند هم ارکان تشبیه را داراست اما مبتنی بر صدق است نه کذب به این معنی که در عالم واقع هم سگ و هم شغال از یک گونه اند که از نظر ادبی ارزش ندارد. جمله تشبیهی در مجموع دارای چهار جز یا چهار رکن می باشد که عبارتند از مشبه، مشبه به، وجه تشبیه و آدات تشبیه.

شادمان گشت و دور رخسار چون گل بفرخت + زیر لب گفت که احسنت و زه ای بنده نواز

رخسار = مشبه، چون = آدات تشبیه، گل + مشبه به، بر افروختگی و سرخی = وجه تشبیه

در جملات تشبیهی اکثراً وجه تشبیه را ذکر نمی کنند زیرا کلام باید مخیل باشد. در تشبیهی که وجه تشبیه در آن ذکر نشده باشد تشبیه محمل و اگر ذکر شده باشد تشبیه مفصل گویند. اگر در تشبیه آدات تشبیه ذکر نشود آن را تشبیه بالکنایه و اگر ذکر شده باشد آن را تشبیه مرسل یا صریح می گویند و اگر ذکر نشود کلام طبیعی تر می آید گویی شاعر از تشبیه استفاده نکرده است.

آدات مهم تشبیه عبارتند از مانند، همانند، مثل، مثال، به سان، به شیوه، به اسلوب، به شکل، چنان، چون، همچون، چو، چنانچون، به کردار، پنداری، گویی، گفتمی و...

عموماً مشبه قبل و مشبه به بعد از آدات تشبیه می آیند. تشبیهی که در آن نه وجه تشبیه ذکر شود و نه آدات تشبیه، آن را تشبیه بلیغ می گویند. اما مشبه و مشبه به هیچ وقت حذف نمی شوند. مشبه به باید از مشبه قویتر باشد و زننده تر. مثال: چراغ مثل خورشید می درخشد درست است زیرا که خورشید از چراغ قویتر است ولی گفتن خورشید مثل چراغ می درخشد نادرست است.

در تشبیه به خاطری وجه تشبیه ذکر نمی شود که کلام مخیل باشد و ذهن خواننده را بر انگیزد، فهم شعر که همان لذت بردن از شعر است عمدتاً همان فهم تشبیهات و استعارات شعر است که آن هم در گرو فهم وجه تشبیه می باشد که مستقیماً با قوه تخیل سر و کار دارد.

به اعتبار دو طرف اصلی تشبیه (مشبه و مشبه به) به چهار قسم است:

۱. هر دو طرف تشبیه حسی اند: یعنی مشبه و مشبه به به توسط حواس پنجگانه قابل درک است. لب بر لبی و چشم خروس ابلهی بود - لب = مشبه، چشم خروس = مشبه به که هر دو حسی اند

۲. مشبه عقلی و مشبه به حسی: مشبه عقلی چیز است که با یکی از حواس پنجگانه قابل درک نیست. زندگی من چو جویبار غریبی - زندگی - مشبه، جویبار = مشبه به، زندگی عقلی و جویبار حسی اند.

۳. مشبه حسی و مشبه به عقلی: منطقاً نباید وجود داشته باشد، چون مشبه به باید از مشبه قوی تر باشد و چون عقلی نسبت به حسی پوشیده تر است. باید اینگونه تشبیه مفصل بیاید اگر مجمل آید فهمیده نمی شود.
فارغ از سود و زیان چو عدم + طرفه بی سود و بی زیان که منم

(مولوی)

در بیت مولوی من = مشبه، عدم = مشبه به که عقلی است.

۴. هر دو طرف تشبیه عقلی است:

روانش خرد بود و تن جان پاک + تو گوئی که بهره ندارد ز خاک
فهم روان مثل خرد دشوار است ولی تن مثل جان پاک که خاکی نباشد یعنی آسمانی باشد درست است.

ادامه دارد...